

رئیس جمهور «بی اختیار»

برکنار باید گردد!

با نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری، در ۷ آذر، خاتمی اعتراف کرد که: «باید اعلام کنم بعد از سه و سال و نیم ریاست جمهوری هنوز اختیار کافی برای انجام این وظیفه مهم ندارم!» (روزنامه‌های رژیم). اعتراف خاتمی تازگی ندارد. این مطلبی است که اکثریت ۲۰ میلیونی که به او در انتخابات پیش رای دادند، مدتی است که متوجه شده‌اند.

توقع مردم از هر فردی در هر مقامی، اینست که چنانچه آلت دست قرار گرفته و اختیارات از وی سلب شده، یا با حفظ اعتبارش استعفا دهد؛ و یا برای حفظ اصول خود و بر اساس آنچه قول داده عمل کند - حتی اگر این عمل منجر به نابودی وی گردد. اما، خاتمی هیچ یک از توقعات مردم را برآورده نکرد. او ترجیح داد که به مثابه آلت دست «رهبر»، و با زیر پا گذاشتن اصول و قول و قرارهای خود، در مقام ریاست جمهوری، باقی بماند.

اظهارات اخیر خاتمی بار دیگر نشان داد که او (و سایر اصلاح طلبان) بخش لاینفک هیئت حاکم است. مردم ایران دیگر به چنین رئیس جمهور «بی اختیار» اعتمادی ندارند. اصلاح طلبان از هر قماشی که باشند، گامی بیش از این رئیس جمهور برنخواهند داشت.

کارگران و زحمتکشان ایران باید رئیس جمهور و کل هیئت حاکم را برای همیشه برکنار کرده و حکومت واقعی دموکراتیک متکی بر اراده خود را جایگزین آن کنند.

اطلاعیه شماره ۱۷ - ۹ آذر ۱۳۷۹

تمام راهها به رُم

ختم می شود!

م. رازی

Razi@kargar.org

با تعمیق بحران رژیم سرمایه-آخوندی ایران و آغاز فصل نوینی در تاریخ ایران، گروهها و سازمانهای سیاسی اپوزیسیون «راست»، «میان» و حتی برخی از «چپ»، در وفادار تر نشان دادن خود به بورژوازی ایران گوی سبقت را از یکدیگر ربوده‌اند. امروزه وجه اشتراک کلیه این نیروها در تعلق آنها به عقاید «سوسیال دمکراسی» است. این روزها کمتر کسی یافت می شود که از مزایا و محسنات «سوسیال دمکراسی» سخن به میان نیاورد. از سلطنت طلبان و وزرای سابق رژیم شاه گرفته تا طرفداران سابق سیاست خارجی شوروی و برخی از پیکاری های سابق همه «سوسیال دموکرات» شده‌اند و همراه با سوسیال دمکراتهای ارتدوکس (طرفداران فعلی و سابق جبهه ملی) با مشاهده تحولات «اصلاحات» در ایران به شوق و شور آمده و خود را در خدمت «اصلاح طلبان» قرار داده و آینده ایران را در یک نظام «سوسیال دمکراتیک» ترسیم می کنند.

بقیه در صفحه ۲

سایر مطالب:

بمناسبت سالگرد انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ ص ۶

برگزیده خبرها:

کارگری: صفحه ۵

دانشجویی: صفحه ۵

اجتماعی: صفحه ۸

<http://www.kargar.org>

BM Kargar, London WC1N 3XX, UK

تمام راهها.....بقیه از صفحه ۱

برای نمونه از یکسو، آقای داریوش همایون، وزیر اطلاعات سابق رژیم شاهنشاهی، اخیراً اعلام کرده که او نیز یک «سوسیال دمکرات» (راست) است! (رجوع شود به مصاحبه ایشان در تلویزیون پارس آمریکا، ۲۲ نوامبر). از سوی دیگر، آقای مهرداد درویش پور (پیکاری سابق) در مصاحبه اخیر خود نسخه یک حکومت «سوسیال دمکراتیک عرفی» (۱) را برای ایران تجویز کرده و خود را به «گرایش چپ سوسیال دمکراسی و چپ جدید» متعلق می داند (رجوع شود به شهربند - شماره ۵۲۶-۲۹ مهر).

در این میان رهبر «راه کارگر»، آقای شالگونی، که ادعای «مارکسیست» و «سوسیالیست» بودن نیز می کند، در پی تدارکات چند ساله گردش به راست خود، پس از دو روز نشست با بنی صدر و «رفیق» اش کامبیز روستا (از سوسیال دمکراتهای پیگیر) به مزایای «دموکراسی بورژوایی» پی برده و اعلام می کند که بی ارزش قلمداد کردن دمکراسی بورژوایی، شیوه تفکر «ماکزیمالیستی» است و نادیدن گرفتن «دمکراسی حداقل» (۱) است.

اختلاف های این آقایان با یکدیگر و با طیف توده ای/اکثریتی و «جمهوری خواهان» و جبهه ملی، (و همچنین اکبر گنجی ها و طبرزدی ها) تنها به اختلاف سلیقه و تاکتیک خلاصه می گردد. همه آنها خواهان یک نظام سرمایه داری مدرن بوده و راه تمام آنها به رُم ختم می گردد!

«دمکراسی بورژوایی» یک مسئله را مخفی می گذارد

کلیه نظریه پردازان سوسیال دمکراسی، سخنان شیرین به لب آورده و از آزادی بیان، مطبوعات و حقوق زنان و «پلورالیزم» سخن می گویند. کسی با این نکات اختلافی نمی تواند داشته باشد. اما، آیا آنها خواهان دمکراسی در حوزه تولید اجتماعی نیز هستند؟ آیا قبول دارند که کلیه تولید و توزیع اقتصادی بر اساس نیازهای مردم و تحت کنترل آنها صورت پذیرد؟ آیا اعتقاد دارند که بازار کور و پر از تناقض «آزاد» که تنها منجر به ثروتمند شدن عده قلیلی در جامعه و فقیر شدن اکثریت جامعه می انجامد باید بر چیده شود؟ آیا قبول دارند که خود نمایندگان مردم (کارگران، جوانان، زنان و دهقانان) باید حکومت خود را در

دست بگیرند و بر سرنوشت خود حاکم باشند؟ آیا می پذیرند که باید از هرج و مرج و رقابت آزاد که منجر به استثمار مضاعف کارگران و زحمتکشان می گردد جلوگیری به عمل آورد؟ آیا قبول دارند که اقتصاد با برنامه و تحت کنترل اکثریت جامعه باید اعمال گردد؟ پاسخ این نظریه پردازان به تمام این موارد منفی است! زیرا آنها آرزوی نمایندگی کردن سرمایه داری مدرن ایران را در سر می پروارند و چنین اقداماتی در تناقض آشکار با منافع آنهاست. می گویند ایده آل آنها نظامهای سوسیال دمکرات در غرب است. اما، بورژوازی غربی خود دچار بحران اقتصادی است و اکثریت مردم را در قید و بند سرمایه داران بزرگ اسیر کرده است.

همانند سوسیال دمکراتهای نوکیسه ایرانی، بورژوازی غربی از بدو پیدایش خود، برای مخفی نگهداشتن منافع طبقاتی اش، خود را به کذب حافظ منافع «کل» جامعه جلوه داده است. از مقولاتی نظیر «حقوق برابر همگانی»، «دولت ملی»، «منافع عمومی»، «دمکراسی عام» برای تحمیل مردم استفاده شده است. در واقع، کوچکترین وجه «عمومی» یا «عام» در هیچ یک از مقولات اقتصادی و اجتماعی بورژوازی، نهفته نبوده است. کلیه «قوانین» نظام سرمایه داری، «خاص»، «ویژه» و «یکجانبه» بوده و همه در خدمت منافع بلاواسطه طبقه بورژوا، قرار گرفته اند.

مدافعان «چپ» سرمایه داری مانند اکثریتی ها و راه کارگر، کوشش می کنند که «دمکراسی بورژوایی» و «دمکراسی سوسیالیستی» را از یک قماش جلوه دهند (آقای شالگونی اولی را «دمکراسی حداقل»! معرفی کرده است). طبعاً نه تنها طبقات متوسط جامعه که حتی بخش عمده طبقه کارگر نیز به این نظریات انحرافی آغشته شده و فریب آنها می خورند.

از دیدگاه، سوسیالیستهای انقلابی، کوچکترین وجه اشتراکی میان این دو نوع «دمکراسی» وجود ندارد. هر یک در خدمت یک طبقه خاص اجتماعی و در تخصم با طبقه دیگری قرار دارد. بر خلاف دیدگاه سوسیال دمکراتها تازه به دوران رسیده ایرانی، «دمکراسی سوسیالیستی» نه تنها در تکامل «دمکراسی بورژوایی» نیست، بلکه درست در نقطه مقابل آن قرار دارد. دمکراسی بورژوایی برای حفظ سلطه بورژوازی و توجیه نظام سرمایه داری، طراحی شده است. در صورتی که دمکراسی سوسیالیستی به منظور نقض سیستم استثمار و از میان برداشتن دولت سرمایه داری، مطرح گشته است.

دمکراسی سوسیالیستی مقوله دیگری است

از دیدگاه سوسیالیسم انقلابی، مبارزه برای دمکراسی از جدال برای دسترسی به سوسیالیسم جدا نیست. دمکراسی برای پرولتاریا تنها به مفهوم دمکراتیزه کردن کل نظام اجتماعی و اقتصادی است. و آن نیز تنها از طریق سرنگونی دولت سرمایه‌داری و برقراری دولت کارگری، قابل تحقق است. سرنگونی رژیم سرمایه‌داری مترادف است با برقراری «دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا» و آن تنها نهادی است که کلیه موانع برای تحقق سوسیالیسم را از میان بر می‌دارد (اتفاقی نیست که راه کارگر این مقوله را از برنامه خود حذف کرده است).

بر خلاف تبلیغات سوء سوسیال دمکراتها، «دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا» به مفهوم یک رژیم «دیکتاتوری» اختناق آمیز اعمال شده توسط عده ای «کارگر» ماجراجو، نیست. «دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا» به مفهوم دمکراسی ای به مراتب عالی تر و عمیق تر از دمکراسی بورژوایی (دیکتاتوری اقلیت جامعه) است. چنانچه «دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا» دمکراتیک ترین شکل دولتی نباشد که تاریخ بشریت بخود دیده باشد، اصولاً هرگز گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم تحقق نخواهد پذیرفت (تجربه استالینیزم در شوروی بیانگر این نکته است).

خادمان سرمایه داری همواره «دمکراسی» را به مثابه شکلی از حکومت سیاسی (جدا از اقتصاد)، معرفی می‌کنند. نظریه پردازان بورژوا اذعان می‌دارند که: «دمکراسی به معنای حاکمیت مردم بر مردم است!» بی معنی تر از این سخنی نیست. از این حضرات باید پرسید که حاکمیت کدام «مردم» بر کدام «مردم»؟ کارگری که حداقل روزی ۸ ساعت کار کرده و چند ساعت نیز صرف ایاب و ذهاب به محل کار می‌کند، و دستمزد ناچیزی برای امرار معاش خود و خانواده اش می‌گیرد، چگونه می‌تواند از همان حقوق «دمکراتیک» یک میلیونر برخوردار باشد؟ این چه «برابری» ای است؟

«دمکراسی» بورژوایی تنها یک دمکراسی صوری است. می‌گویند «خریدار» و «فروشنده» کالا در بازار از «حقوق مساوی» برخوردارند. درست! اما، این ظاهر قضیه است. در این معامله «برابر» یکی از طرفین (پرولتاریا) به علت فقر، مجبور به فروش نیروی کار خود در مقابل دستمزدی به مراتب نازل تر از ارزشی که تولید می‌کند، می‌شود. آنچه رخ می‌دهد یک عمل کاملاً غیر دمکراتیک و غیر عادلانه است. در واقع، صاحبان سرمایه،

باید توجه داشت که در ایران، سرمایه داری عقب افتاده تر از بورژوازی کشورهای امپریالیستی است. سرمایه داری ایران توسط امپریالیسم و از بالا بر جامعه تحمیل گشت. بورژوازی ایران، برخلاف بورژوازی غرب که سنت مبارزات ضد فئودالی و اعتقاد به دمکراسی بورژوازی را به همراه داشته، فاقد هرگونه اصالت دمکراتیک است. در نتیجه، قادر به تحمل هیچگونه آزادی و دمکراسی نمی‌باشد. زیرا گشایش های دمکراتیک زنگ خطر را برای سرنگونی کل نظام به صدا در می‌آورد. برای نمونه، رژیم دیکتاتوری نظامی شاهنشاهی به محض ایجاد گشایشهای دمکراتیک نسبی، در ظرف مدت کوتاهی توسط اعتراض های میلیونی سرنگون گشت. در قرن اخیر، نشان داده شده است که بورژوازی در ایران (و سایر کشورهای جهان سوم) با هر شکل و لباسی که ظاهر گردد (تاج سلطنتی یا عمامه آخوندی و یا کروات سوسیال دمکراسی) برای حفظ منافع خود راهی جز سلب کلیه آزادی های دمکراتیک ندارد.

علت آن نیز ساده است. بورژواری ایران در چارچوب نظام سرمایه داری بین‌المللی، هرگز قادر به رشد نیروهای مولده و حل مسائل بنیادی اقتصادی و اجتماعی نخواهد بود؛ و در نتیجه تحمل گشایش دمکراتیک را نخواهد داشت. بحران دائمی ساختاری اقتصادی، به علت مسدود کردن رشد نیروهای مولده و تولید وسایل تولیدی در کشورهای «جهان سوم» توسط امپریالیسم، منشاء عدم وجود دمکراسی در این جوامع هست. زیرا بدون یک اقتصاد شکوفا متکی بر یک جهش صنعتی، آزادی واقعی به ایران باز نخواهد گشت.

دمکراسی خرده بورژوازی نیز فراتر از دمکراسی بورژوازی نخواهد رفت (تجربه انقلاب نیکاراگوئه نمونه بارزی از این وضعیت است).

اما، حامیان درون و برون مرزی سوسیال دمکراسی استدلال می‌کنند که با از میان رفتن «ولایت فقیه»، دمکراسی، آزادی و «جامعه مدنی» در ایران بوجود خواهد آمد. این فرضیات خلاف واقعیت‌های عینی است. اما، فرض شود که چنین باشد. در آنصورت مشکلات یک جامعه سرمایه داری عادی را در مقابل داشته، که این گرایشها باید به آنها پاسخگو بوده و آنرا زیر لوای مبارزه با دیکتاتوری و یا اینکه در شوروی چه گذشت، مخفی نگه ندارند.

مبارزه برای دموکراسی از نوعی دیگر

گرچه از دیدگاه تاریخی پرولتاریا، «دموکراسی» بورژوازی چیزی نیست جز ابزاری برای تحمیل توده های مردم، طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه، برای پیشبرد مبارزه ضد سرمایه داری خود، از حقوق دموکراتیک نسبی کسب شده در جامعه سود جسته و برای گسترش این حقوق مبارزه می کنند.

اما، مبارزه طبقه کارگر برای دموکراسی با مبارزه اصلاحگرایان برای دموکراسی، کاملاً متفاوت است. پرولتاریا، مبارزه خود را فراتر از حوزه سیاست برده و از آن به مثابه وسیله ای برای لغو کامل نظام سرمایه داری استفاده می کند. به سخن دیگر، مبارزه اساسی طبقه کارگر برای سرنگونی کامل بورژوازی و در راستای رشد نیروهای مولده است و نه حفظ و بهبود وضعیت موجود.

در عین حال، مبارزات برای حقوق دموکراتیک توده ها و کسب آن حقوق (در موارد بسیار استثنایی، به ویژه در کشوری نظیر ایران)، زمینه را برای کسب تجربه عملی و آموزش سیاسی و سازماندهی برای کارگران، فراهم می کند. این تجارب اعتماد به نفس را در میان کارگران افزایش داده و روحیه مبارزه جویی آنها را تقویت می بخشد. اضافه بر آن، مبارزه برای مطالبات «انتقالی» (مانند کنترل کارگری) که در نظام سرمایه داری قابل تحقق نیستند، راه را برای رودررویی هر چه بیشتر کارگران با دولت سرمایه داری باز کرده و تدارک سرنگونی کل نظام را تسهیل می کند. در وضعیتی که حتی یک رژیم بورژوا دموکراتیک (حتی بدترین شکل آن) در جامعه وجود نداشته باشد (مانند وضعیت کنونی ایران)، قیام های و طغیانهای مردمی نارضایتی توده ها را انعکاس داده و زمینه را برای کسب تجربه عملی در مقابله با رژیم آماده می کند.

سازمان ها و حزب های رنگارنگ رفرمیستی در مقابل حرکت های مستقل کارگری بصورت غیر مستقیم ایستادگی می کنند. زیرا هدف آنها «اصلاح» نظام موجود است و نه براندازی آن. آنها حرکت های مستقل دانشجویی و کارگری امروزی را به عنوان «شورش های پراکنده کور و ماجراجویانه» معرفی می کنند آنها از کسب تجربه کارگران و دانشجویان هراسناک بوده، زیرا بدون این تجارب «کور و ماجراجویانه» مردم ایران نمی توانند برای براندازی آماده شوند. طبقه کارگر ایران برای تدارک براندازی رژیم و مقابله با انحراف های رفرمیستی، تشکیلات و حزب سیاسی خود را باید تشکیل دهد. حزب هایی که بطور قیم مآبانه

کارگران را به طور «نابرابر» استثمار می کنند و از این طریق صاحب ثروت بیشتر می گردند. «دموکراسی» بورژوازی، پوششی است بر این روند مشخص استثمار یک طبقه بر طبقه دیگر.

دموکراسی بورژوازی «صوری» است، زیرا وارد حوزه تولید اجتماعی نمی گردد. می گویند همه ی جامعه از آزادی بیان، تجمع، انتشار نشریات و باز کردن دفترهای حزبی برخوردارند (البته در مورد ایران چنین نیست - فرض کنیم پس از پیروزی احتمالی سوسیال دموکراسی بر «ولایت فقیه»، چنین گردد). بدیهی است که چنین استدلالهایی بی اساس هستند. چگونه می توان بدون امکانات مالی سرشار مردم عادی (تشکلهای کارگران، جوانان و زنان) از همان ابزار تبلیغاتی سرمایه داران برخوردار باشند؟ تشکیل دفترهای حزبی و استخدام کارکنان «تمام وقت» نیاز به امکانات مالی دارد - کارگران فاقد چنین درآمد سرشاری هستند. در نتیجه تمام این تبلیغات غیر قابل تحقق هستند، مگر برای کسانی که امکانات مالی سرشار دارند.

می گویند در «جامعه مدنی» همه حق رأی داشته و می توانند نمایندگان خود را به مجلس آزادانه انتخاب کنند. اول، این انتخابات هر چند سال یکبار انجام گرفته، و نمایندگان طی این دوره به هیچ وجه قابل عزل و یا کنترل توسط مردم نمی باشند. بهرو در این گونه «انتخابات» غیر عادلانه همواره تقلب صورت می گیرد (رجوع شود به انتخابات ریاست جمهوری اخیر آمریکا). در واقع این نمایندگان به عده ای «صاحب امتیاز» تبدیل گشته و کوچکترین ارتباطی با انتخاب کنندگان نخواهند داشت. دوم، انتخاباتهای پارلمانی بورژوازی به شکل جغرافیایی و بدون در نظر گرفتن موقعیت اجتماعی افراد صورت می پذیرد. این روش دست افراد ثروتمند و حزبهای وابسته به دولت را در هر منطقه جغرافیایی باز می گذارد تا اعمال نفوذ سیاسی کنند. سوم، قدرت اصلی سیاسی هرگز در پارلمان نیست که توسط دستگاه عریض و طویل بورکراتیک پشت درهای بسته، سازمان می یابد. این نهادها شامل کابینه وزرا، دادگستری، نیروی انتظامی، پاسداران و پلیس هستند. سران این نهادها در واقع در جامعه سرمایه داری از تصمیم گیران اصلی به شمار می آیند و نه مردم. زیرا هیچکدام از این نهادها توسط آرای عمومی قابل تغییر نمی باشند و به صورت دائمی در مصدر قدرت قرار داشته و یا انتخاب آنها انتصابی می باشد.

خبر دانشجویی

Daruish@kargar.org<http://www.kargar.org/javanan.htm>

رژیم در حال تدارک یک انقلاب

ضد «فرهنگی» دیگر است!

چند وقتی است که رژیم با انتشار نامه های جعلی از سوی دانشجویان دانشگاههای مختلف، سعی دارد زمینه لازم برای حمله به دانشگاهها را فراهم سازد. این نامه ها که همگی با عناوین از جمله دفاع از وضع فرهنگی و حجاب دانشگاهها تحریر می شود، سعی دارد دست سازمانهای خودساخته و فالانژی درون دانشگاه، نظیر بسیج دانشگاهی را برای حمله به سازمانهای فعال دانشگاهها باز کند.

در این رابطه یکی از گروههای دانشجویی دوم خردادی یعنی انجمن اسلامی دانشکده مهندسی دانشگاه فردوسی مشهد، ضمن انتشار اطلاعیه ای خاطر نشان کرد که این اقدامات از درون دانشگاهها صورت نگرفته بلکه افرادی سعی دارند با استفاده از این نامه ها اهدافی فراتر از اهداف مطرح شده را جهت سرکوب جنبش دانشجویی دنبال کنند.

شماره ۵ - ۹ آذر ۱۳۷۹

ترس خاتمی از شیوع اعتصابات دانشجویی!

تجمع دویست نفر از دانشجویان دانشکده کاربردی ماشین سازی اراک، همچنان در مقابل وزارت صنایع ادامه دارد. این تجمع زمانی آغاز شد که دانشجویان پی بردند که مدرک مهندسی آنها اعتباری نداشته و این دانشکده بدون گرفتن مجوز از وزارت فرهنگ و آموزش عالی با انتشار آگهی در روزنامه های رسمی رژیم، مبادرت به پذیرش آنها نموده است.

خاتمی که خاطرات بدی از جریانات قیام دانشجویی سال ۱۳۷۸ دارد، برای خواباندن اعتراض دانشجویان در یک اقدام حساب شده، طی نامه ای به شافعی (وزیر صنایع) ۳ روز مهلت داد که به وضعیت این دانشجویان رسیدگی کند.

شماره ۲ - ۳ آذر ۱۳۷۹

خود را «رهبر» طبقه کارگر معرفی کرده و بدون کوچکترین ارتباطی با کارگران پیشرو، از همگان دعوت به پیوستن به حزبشان می کنند، مسلماً قادر نخواهند بود که مبارزه با رفرمیزم و تدارک انقلاب آتی را سازمان دهند.

مبارزه برای تحقق دموکراسی سوسیالیستی (عالی ترین شکل دموکراسی در تاریخ بشریت)، با سرنگونی کامل رژیم سرمایه داری حاکم (همه جناح های آن)، و مبارزه با عقاید رفرمیستی در درون جنبش کارگری گره خورده است.

۱ آذر ۱۳۷۹

۸ کارگر جوان و مبارز در زندان اوین

بسر می برند

۸ نفر از جوانان کارگر و مبارز که در روز ۱۲ آبان بازداشت شده بودند، هنوز در زندان اوین در وضع بسیار بدی به سر می برند.

بنا به اطلاعیه جبهه متحد دانشجویی نام این افراد به شرح زیر اعلام شد: فرهاد جباری، مهدی جهانگیری، محمد صادقی مهر، رحیم اخوی، حمیدی، محمد بیات، محمد کرم بابائی، علی همد.

تجمع اعتراضی کارگران جامکو

حدود ۳۰۰ نفر از کارگران شرکت جامکو در یک تجمع اعتراضی در مقام دفتر ریاست جمهوری، خواستار رسیدگی دولت به وضعیت نابسامان خود شدند. شایان الذکر است این کارگران از سال ۷۷ هیچ حقوقی دریافت نکرده و در این مورد هیچ نهادی به داد آنها نرسیده است. مدیران شرکت مذکور که چندی پیش به اتهام فساد مالی به زندان افتاده بودند، بعد از آزادی از زندان، مجدداً مسئولیت مدیریت این شرکت را به عهده گرفتند.

خبر کارگری شماره ۹ - ۶ آذر ۱۳۷۹

Daruish@kargar.org

بولتن انگلیسی «عمل کارگری» شماره ۴ انتشار یافت!

<http://www.kargar.org/english.htm>

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و چگونگی پیروزی آن

در روز ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ (۷ نوامبر) «دومین کنگره اتحاد جماهیر شوروی» بر این رأی داد که قدرت را تصاحب کرده و اولین جمهوری شورائی را در جهان بنیان گذارد.

۱۹۱۷ آغازی متفاوت با گذشته داشت. روسیه کشوری سرمایه داری و در حال رشد بود. که هنوز زیر استبداد دولت تزار قرار داشت. کارخانجات بزرگ با طبقه کارگری کوچک، اما منسجم در کنار قشر گسترده ای از دهقان و رژی می بس کهن قرار گرفته بودند!

شرایط داخلی کشور بر اثر جنگ شدت یافت. حدود ماه فوریه بود که مخالفت با جنگ و بحران ناشی از آن به اعتصابات عمومی توده ای در پتروگراد، پایتخت کشور انجامید.

جرقه اصلی این اعتصاب عمومی را اعتصاب زنان کارگر در «روز جهانی زن» زد. در آن روز، یعنی صبح روز ۲۳ فوریه، زنان کارگر به خیابان ریخته و خواهان لقمه ای نان گشتند. آنان سپس روانه محل کارخانه های اطراف آنجا شده و از مردان کارگر درخواست حمایت کردند. حدود اواسط صبح، ۱۰ کارخانه بسته شده و ۲۷۰۰۰ کارگر دست به اعتصاب زدند. در پایان روز، حدود ۶۱ درصد از کارگران کارخانجات در منطقه ویبورگ، یعنی حدود ۵۹۸۰۰ کارگر اعتصاب کرده بودند.

طی روزهای بعد، اعتصاب گسترش یافته و ارتش تزار برای خوابانیدن جنبش کارگران اعزام گردید. زنان کارگر همچنان نقش مهمی در رشد انقلاب داشتند. تروتسکی در این مورد می گوید:

«آنان بی باکانه تر از مردان از سنگرهایی که سربازان در اطراف ساخته اند، بالا رفته و خود را به تفنگهای آنان رسانیده و با لحنی ملتسمانه اما محکم می گویند: «اسلحه خود را زمین بگذارید و به ما به پیوندید!»، سربازان هیجان زده، گیج و شرمنده به یکدیگر نگرسته و با نگاه خود از همدیگر می خواهند که یکی داوطلب گردد. جمعیت سرنیزه ها را بالای سر گرفته، سنگرها را جمع کرده و فریاد شادمانی «زنده باد» در فضا طنین می افکند. سربازان، ارتش را رها کرده و خود شورش می کنند. رژیم تزار ظرف چند روز از هم می پاشد. «دولت موقت» که از

سیاستمداران بورژوازی شکل گرفته است، جای دولت تزاری را می گیرد. کارگران نیز که انقلاب را بوجود آورده بودند، سازمان های خود را تأسیس نمودند: کمیته کارخانه، میلیشای کارگری و شوراهای کارگران و سربازان.

سرنگونی تزار صرفاً به عمق تضاد در سطح دولت افزود. اکنون در جامعه دوقطب از قدرت حاکم بود. یعنی قدرت حاکم بین بورژوازی از یک طرف و طبقه کارگر از طرف دیگر تقسیم شده بود. چنین وضعیتی که در واقع فقط در دوران انقلاب اتفاق می افتد، پایدار نمی باشد. در کشور یا کارگران می باید قدرت را بدست گیرند، یا صاحبکاران.

اکثریت نمایندگان شورای پتروگراد (از جمله رهبران اصلاح طلب منشویک) از دولت موقت حمایت می کردند. آنان جریان فوریه را یک انقلاب دموکراتیک بورژوازی تحلیل می کردند که بطور منطقی منجر به ایجاد یک دولت بورژوازی می شد.

اتحاد جماهیر شوروی لذا، با قطعنامه ای «کمیته نظارت» را به منظور زیر نظر گرفتن این دولت موقت بوجود آورد. کوشش آنان در بدست گرفتن کنترل کامل به نفع توده های کارگر بود. کوششی که در واقع منعکس کننده صدای مبارزات کارگران بود. بورژوازی در عین حال، از دولت موقت به عنوان وسیله ای برای مقابله با این مبارزات استفاده می کرد.

طبقه کارگر اما برای پیروزی، نه می توانست صرفاً به پختگی وضعیت عینی متکی باشد و نه می توانست فقط به مبارزات خود به خودی توده ها تکیه کند (مانند انقلاب ۱۹۰۵ که به شکست انجامید). یک انقلاب پیروزمندانه سوسیالیستی نیاز به یک نیروی ذهنی دارد. در انقلاب اکتبر این نیرو، حزب بلشویک بود.

بلشویک ها توانستند یک درک استراتژیکی صحیح از انقلاب فوریه و آنچه که از پس آن پیش آمد، بوجود بیاورند. این البته بطور خود به خودی بوجود نیامد که حاصل بحث های دموکراتیک درون حزب و متأثر از تجربیات بدست آمده از مبارزه واقعی بود

در ابتدا خیلی از رهبران بلشویک نظراتی شبیه نظرات رهبران شورای پتروگراد را داشتند که شامل هیئت تحریریه پرودا، متشکل از استالین، مورانوف و کامنف بود. آنان چنین نوشتند: «تا آنجا که به ما مربوط می شود، آنچه که اکنون اهمیت دارد، برچیدن نظام سرمایه داری نیست که در درجه اول سرنگونی استبداد و فئودالیزم می باشد.»

سازش آنان با دولت موقت خاتمه دهند. این شعار به هیچوجه به معنای اینکه بلشویک ها نسبت به رهبری شوراها توهمی داشتند، نمی باشد، بلکه به منظور شکستن حمایت مداوم توده های مردم از رهبری اصلاح طلب، هدف قرار گرفته بود.

همین طور هم شد و حمایت از بلشویک ها رو به فزونی گذاشت. در بندر «کرون استاد» متعلق به نیروی دریایی، به همراه جناح چپ اس آر ها، توانستند اکثریت را در شوروی گرفته و خود را به عنوان یگانه قدرت حاکم در شهر اعلام نمایند. دولت موقت از ترس موقعیتی که در میان مردم پیدا کرده بود، از رهبران پتروگراد دعوت کرد تا به دولت موقت بپیوندند.

با قبول این پیشنهاد، «سازشکاران» شورا به تدریج حمایت کارگران و دهقانان را از دست دادند. بلشویک ها همواره کوشیدند تا تضاد موجود در موضع اصلاح طلبان را افشا کنند و برای این منظور، شعار «۱۰ وزیر نظام سرمایه داری سرنگون باید گردند» را سر دادند. این شعار البته موضع بلشویک ها را برعلیه آنان که به دولت موقت پیوسته بودند، نشان می داد. بلشویک ها در پتروگراد روز بروز قوی تر می شدند، اما در حومه ها و اطراف شهر به این اندازه قدرت نداشتند. لنین به این نکته پی برده بود، اما برخی در منتهی الیه چپ طیف، هنوز متوجه این موضوع نشده بودند. آنها خواهان یک شورش شدند. لنین مخالفت کرده و اضافه کرد که: «حتی اگر ما اکنون بتوانیم قدرت را کسب نمائیم، تصور اینکه بتوانیم آن را حفظ کنیم، معقولانه نخواهد بود.» اساس هر دولت انقلابی می باید شوراها باشد و آن جایی است که بلشویک ها هنوز در اقلیت بودند.

علیرغم این هشدارها، مانع حرکت سربازان، کارگران و دریانوردان نمی شد. در آخر مشخص گردید که بلشویک ها درست می گفتند، زیرا که حرکت بی موقع، منجر به یک شکست تاکتیکی جدی شد. شکست «روزهای ژوئیه» دوره ای از اختناق ضد انقلاب را به ارمغان آورد. کارگران و سربازان مورد ضرب و شتم قرار گرفته و در کانال های آب پرتاب می شدند. روزنامه های پرودا را درهم کوبیده شده و دفتر مرکزی بلشویک ها به غارت رفته و اشغال گردید. تعدادی از رهبران بلشویک دستگیر شده و بقیه اجباراً پنهان شدند. این پیروزی علیه کارگران، اعتماد به نفس را در بورژوازی رشد داد. بروسیلوف، فرمانده ارتش، فرمان اجرای کامل مقررات ارتش را صادر کرد. دولت کرنسکی که وجودش بستگی به توانائیش در ایجاد توازن بین بورژوازی و شوراها را داشت نیز منحل شد. نتیجه این

لنین که در آن زمان هنوز در تبعید بسر می برد، اولین کسی بود که رهبری مبارزه برعلیه این خط فکری را به دست گرفت. به نظر او انقلاب روسیه بخشی از انقلاب جهانی برعلیه نظام سرمایه داری بود. در میلشای شوروی و کمیته های کارخانجات، او ناظر رشد چنین مرحله ای بود که در نفس خود کاملاً نوآور می بود.

لنین در «نامه هائی از دور» خود نوشت که شورای پتروگراد می بایستی به خود به عنوان بنیان یک دولت جدید در برابر دولت موقت بداند. سپس ادامه می دهد، آنکه در بحث خود حمایت دولت موقت را به وسیله کارگران ترویج می کند، «خائن به طبقه کارگر است».

لنین در بازگشت خود از تبعید، موضع خود را در «تزهای آوریل» تدوین کرده و بحث نمود که با شکل گیری شوراها، پرولتاریا به آن شکل از دموکراسی دست یافته است که به مراتب از دموکراسی پارلمانی برتر می باشد.

شوراها نماینده تمامی گروه های استثمار شده و تحت ستم است. آنها بر اصل رأی مستقیم، قابل فراخوان بودن و نابودی امتیازات بوروکراتیک استوار هستند. لنین عقب گرد از شوراها را نمایندگان کارگری به جمهوری پارلمانی را «قدمی به قهقرا» نامید. او در «تزهای آوریل» خود، خواهان برچیده شدن دستگاه پلیس، ارتش و بوروکراسی گردیده و بجای آن خواهان مسلح شدن مردم شد.

متحدان لنین در درون حزب، عمدتاً جناح چپ پرولتاریا بودند. آنان پس از سه هفته بحث های خشن و انتقادات تلخ، بالاخره پیروز شدند. اهمیت این موفقیت را نمی توان کم بها داد. با وجود آن بلشویک ها مسلح به برنامه ای شدند که می توانست حمایت توده ها را برای رسیدن به اهداف قدرت شورائی به ارمغان آورد. توده های کارگری بشدت نسبت به دولت موقت بی اعتماد بودند. قطعنامه های کارگری مستقماً به شوراها فرستاده شده و نارضایتی از جنگ بیشتر و بیشتر سربازان را به پیوستن به شوراها تشویق می کرد. در ماه ژوئن آن سال، بیش از ۲۰ میلیون کارگر، سرباز و دهقان در «اولین کنگره شوراهای روسیه» نماینده داشتند. در آن حال، رهبران شوراها هنوز از دولت موقت حمایت می کردند. در چنین موقعیتی بود که بلشویک ها شعار «کل قدرت برای شوراها» را سر دادند.

هدف از این شعار، این بود که رهبران شوراها را که اکثراً منشویک ها و اس آر ها (انقلابیون اجتماعی) بودند، به مبارزه برای تشکیل یک دولت کارگری و دهقانی وادار کرده و به

اولیه روز ۲۵ اکتبر، این فرمان بوسیله کمیته غیر قابل اجرا اعلام گردید و روزنامه ها در آن روز همچنان به کار خود ادامه دادند. این کمیته نقشی بیش از تنها کنترل فرمان های کرنسکی را به عهده داشت. این کمیته دستور قیامی را داد که منجر به ایجاد اولین دولت کارگری در جهان گردید. نیروهای «ام آر ث» کنترل ایستگاه های قطار، تقاطع ها، خط تلفن و بانک دولتی را در دست داشتند. دولت موقت الکساندر کرنسکی سرنگون گردید. در اواخر همان روز، گارد سرخ و دریانوردان به «کاخ زمستانی» حمله کردند. طی روزها و هفته های بعد، پیروزی در تمام شهرهای روسیه نصیب بلشویک ها شد. این بود چگونگی حمایت توده ای از انقلاب به رهبری بلشویک ها در پتروگراد که شاید حتی یک گلوله هم شلیک نشد. اگرچه در سایر شهرها سطح مبارزه و جنگ بالاتر از پتروگراد بود، اما نکته اصلی در این است که داشتن حمایت اکثریت در سراسر روسیه باعث دستیابی به این پیروزی عظیم گردید و علاوه بر آن دولت نوپای کارگری را قادر به مقابله با تحریکات و نقشه های شوم بورژوازی روسیه و متحدان امپریالیست آن در جنگ داخلی، نمود.

بلشویک ها در عمل به این سؤال که چه نوع انقلابی می تواند نظام تزاری را سرنگون کند، پاسخ دادند: آن انقلاب، انقلاب سوسیالیستی کارگران آن کشور است که بخشی از انقلاب جهانی است.

Workers Power - ترجمه: سارا قاضی نوامبر ۲۰۰۰

جوانانی آفتابه برگردن، بر روی خر بنمایش گذاشته شدند!

رژیم قرون وسطایی جمهوری اسلامی در یک اقدام شرم آور دیگر، در اوایل آذر ماه سال جاری، تعدادی از جوانان را به حکم دادگاه عدل اسلامی (۹۱) به جرمی که بزهکاری خوانده شد، سوار به خر در حالی که بر گردن آنها آفتابه آویخته شده بود، در خیابانهای تهران به نمایش گذاشت. فیلم این عمل ضد انسانی، برای درس عبرت گرفتن سایر جوانان از طریق شبکه صدا و سیما رژیم پخش گردید که سبب انزجار اکثریت مردم گردید. شایان الذکر است، در حال حاضر بر اثر اقتصاد ورشکسته و عدم برنامه ریزی مشخص که رژیم مسبب اصلی آن بوده، در حدود ۸ تا ۱۰ میلیون جوان بیکار در ایران وجود دارد که از هر ۳ نفر این تعداد، یک نفر دارای مدرک عالی می باشد.

خبر/اجتماعی - شماره ۱ - ۶ آذر Daruish@kargar.org

شورش جناح راست، سعی ژنرال کورنیلوف در پیاده کردن یک کودتا بود.

همزمان، حمایت از بلشویک ها در میان کارگران دو باره رو به افزایش گذاشت و در انتخابات، بلشویک ها اکثریت آرا را در نواحی کارگر نشین پتروگراد بدست آوردند. در نتیجه آن، ۸۲ درصد کل نمایندگی کارگران در کنفرانس کمیته های کارخانجات سراسر روسیه را بلشویک ها کسب کردند. هنگامی که سپاهیان کورنیلوف آماده رژه در پتروگراد می شدند، شوراها و کمیته های کارخانجات در سراسر شوروی، قسم یاد کردند که از انقلاب حمایت کنند. کارگران خواهان مسلح شدن گشته و کرنسکی چاره ای جز برآورده کردن خواسته آنها نداشت. بلشویک ها از موقعیت استفاده کرده و در کنار کرنسکی با کورنیلوف جنگیدند، اما همواره موضع خود را از او و هواداران منشویک ها جدا نگهداشتند.

این تاکتیک پیروزی بسیار بزرگی برای بلشویک ها ببار آورد. در سپتامبر آن سال، شورای پتروگراد با اکثریت آرای بسیار قابل ملاحظه ای به قطعنامه بلشویک ها، مبنی بر ایجاد یک دولت کارگری دهقانی انقلابی، رأی داد. از آن به بعد، آنان تدریجاً اکثریت آرای سایر شوراها را هم در سراسر روسیه بدست آوردند. حزب، تبدیل به یک حزب ملی طبقه کارگر روسیه شده بود. در این مقطع، شعار «همه قدرت در دست شوراها» دیگر تنها یک معنی داشت: گرفتن قدرت بوسیله بلشویک ها.

کرنسکی برای نجات رژیم شکست خورده خود، کوشید تا با یک پیشنهاد کاملاً غیر دموکراتیک، یعنی انتخاب پنج نفر هیئت رئیسه، فرصتی برای عمل برعلیه بلشویک ها یابد. در آغاز ماه اکتبر، سعی او بر آن شد که پادگان ارتش را از پتروگراد خارج کند و از این طریق سربازانی را که بشدت تحت تأثیر بلشویک ها بودند، از سمتشان کنار گذارد. اما این حرکت جنجالی بپا نمود. در جلسه ای که «گارد اگرسکی» در روز ۲۱ اکتبر گذاشت، خواهان حفظ قدرت در دست شوراها شده و اظهار داشت:

«خارج کردن این پادگان انقلابی از پتروگراد، تنها می تواند به نفع بورژوازی باشد تا بوسیله آن انقلاب را فلج کند.» روز ۲۱ اکتبر، «کمیته ارتش انقلاب» (ام آر ث) جهت دفاع از انقلاب بوسیله شورای پتروگراد تأسیس و اعلام داشت که هیچگونه فرمانی بدون داشتن امضای این کمیته قابل اجرا نیست.

روز ۲۴ اکتبر، کرنسکی دستور دستگیری اعضای «ام آر ث» و کلیه رهبری بلشویک ها و بستن روزنامه آنها را داد. در ساعات